



نگاهی به مآخذ و مصادر در تفسیر قرآن کریم

پدیدآورده (ها) : رفیعی، ناصر

ادیان، مذاهب و عرفان :: پژوهشنامه حکمت و فلسفه اسلامی :: بهار 1381 - شماره 1
از 5 تا 29

آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/317614>

دانلود شده توسط : مهدی سلیمانی

تاریخ دانلود : 30/08/1394

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

نگاهی به مآخذ و مصادر در تفسیر قرآن کریم

دکتر ناصر رفیعی

مصادر و مآخذ تفسیر قرآن کریم

میرزا استاد مفسران به منابع مختلف تفسیری با توجه به شیوه‌ای که در تفسیر اتخاذ می‌کنند متفاوت است. در این جا با قطع نظر از شیوه‌های تفسیری به ذکر منابع و مصادر می‌پردازیم. تفسیر به آن تمسک می‌جویند، می‌پردازیم.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

مآخذ اول: قرآن کریم

قرآن کریم، بیان‌کننده و روشنگر هر چیز است که مفسر باید با چینش آیات گوناگون در کنار هم و برقرار کردن ارتباط موضوعی بین آنها به برداشتی صحیح و منطقی دست یابد. مرحوم علامه طباطبایی در این باره نوشته است:

«چطور می‌توان پذیرفت که قرآن بیان هر چیز باشد اما بیان خودش نباشد با این که خدا در قرآن فرموده ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَ الْفُرْقَانِ﴾ و باز می‌فرماید: ﴿وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾ چگونه ممکن است قرآن، مایه هدایت و میزان سنجش خوب و بد و وسیله روشنی برای عالمیان باشد ولی در موضوع فهم خود آیات قرآن

که جهانیان به آن احتیاج شدید دارند، آن‌ها را مستغنی نسازد. مگر خداوند فرموده: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَلُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾ کدام کوشش از زحمت در فهم معانی قرآن مهم‌تر و کدام راه هدایت از درک معانی آن بهتر است.»^۱

قرآن طی ۲۳ سال به صورت تدریجی در مناسبت‌های مختلف نازل شد و آیات آن مکمل یکدیگر و مفسر هم می‌باشد. ده‌ها روایت در منابع عامه و خاصه مبنی بر مرجع بودن آیات وارد شده که برای رعایت اختصار به چند حدیث اشاره می‌شود.

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وَأَنَّ الْقُرْآنَ لَمْ يَنْزَلْ لِيَكْذِبَ بَعْضُهُ بَعْضًا وَلَكِنْ نَزَلَ لِيُصَدِّقَ بَعْضُهُ بَعْضًا فَمَا عَرَفْتُمْ فَأَعْمَلُوا وَ مَا يَشَابَهُ عَلَيْكُمْ فَاْمِنُوا بِهِ.»^۲

«همانا قرآن نازل نشده برای این که برخی از آیاتش برخی دیگر را تکذیب کند بلکه نازل شده که برخی از آن برخی دیگر را تصدیق کند. پس آنچه را فهمیدید به آن عمل کنید و آنچه بر شما متشابه شد، به آن ایمان آورید.»

۲- امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ فِيهِ مَنَارُ الْهُدَى وَ مَضَائِجُ الدُّجَى فَلْيَجَلِ جَالِ بَصْرَةٍ وَ يَفْتَحِ لِلضَّالِّينَ نَظْرَةً.»^۳

«همانا در این قرآن، جایگاه نور هدایت و چراغ‌های تاریکی است. پس شخص تیزبین باید که در آن دقت کند و برای روشنایی، نظر خویش را بگشاید.»

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«إِذَا جَاءَكُمْ عَنِّي حَدِيثٌ فَأَعْرِضُوهُ عَلَيَّ كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَاتَّبِعُوهُ وَ مَا خَالَفَهُ فَاصْرَبُوا بِهِ عَرَضَ الْحَائِطِ.»^۴

«هرگاه حدیثی از من به شما می‌رسد آن را بر کتاب خدا عرضه کنید آنچه موافق کتاب خداست، بپذیرید و آنچه مخالف است، به دیوار بزنید.»

چگونگی تفسیر قرآن به قرآن

آیات قرآن را در جهت روشن بودن یا نبودن مراد به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

الف: آیاتی که در تبیین مراد الهی، نص و صریح است و نیاز به بیان آیات و منابع دیگر ندارد. تفسیر این آیات به منظور شرح بیشتر و طرح مباحث جنبی در احکام، اخلاق، عقاید و مانند آن صورت می‌گیرد.

زرکشی در البرهان در این مورد نوشته است:

«قرآن تقسیم می‌شود به آیاتی که فی نفسه مبین و واضح است و احتیاج به بیان دیگری از آیات



وغير آن ندارد. آیات این چنینی فراوان است مانند آیه ﴿التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ...﴾^۵ و آیه ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ...﴾^۶ و...^۷

ب: آیاتی که ظهور در مطلبی دارد و با ظهورش مراد و مقصود الهی را روشن می‌کند، اگرچه نص در مراد نیست.

ج: آیاتی که مجمل و مبهم است و خواننده در قرائت اولیه، مراد و مقصود گوینده را متوجه نمی‌شود، اما با مراجعه به آیات دیگر از ابهام بیرون می‌آید و مراد روشن می‌شود. رفع ابهام و گنگی از این آیات به وسیله آیات دیگر به سه شکل است:

۱- آیه متصل به آیه مبهم در همان سوره آن را تفسیر و تبیین می‌کند.
زرکشی در این باره نوشته است:

«گاهی بیان و شرح آیه، واضح و روشن نیست که بر چند قسم است، یکی آن که پشت سر آن توضیح می‌آید، مانند ﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾^۸ که محمد بن کعب قرظی گوید: تفسیر آن ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾^۹ است و آیه شریفه ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا﴾، «همانا انسان ناشکیب آفریده شده است»^{۱۱} ابوالعالیه می‌گوید تفسیرش ﴿إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَثُوعًا﴾، «چون به او شر رسد بی تاب است و چون خیر رسد باز دارند است»^{۱۲} می‌باشد»^{۱۲}

محمد ابوطبره پس از ذکر این تقسیم‌بندی نوشته است:

«از این مورد است آیه ﴿فَاكِهَةٌ وَأَبَا﴾، «میوه و علف»^{۱۳} فاکهه در آیه روشن است چیست اما «ابا» در آیه بعدی معرفی شده است که می‌فرماید: ﴿مَتَاعًا لَكُمْ وَ لِإِنْعَامِكُمْ﴾، «برای برخورداری شما و چارپایانتان»^{۱۴} هم چنین در آیه شریفه ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ وَ مَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ﴾، «سوگند به آسمان و شباینده و توجه می‌دانی شباینده چیست»^{۱۵} مراد از طاریق در آیه روشن نیست مگر با آیه بعدی ﴿النَّجْمِ الثَّاقِبِ﴾، «ستاره درخشان»^{۱۶، ۱۷}

۲- آیه دیگری در همان سوره که به آن متصل نیست به تفسیر و شرح آیه مبهم می‌پردازد.
زرکشی در توضیح این مورد نوشته است:

«گاهی بیان و شرح آیه‌ای در همان سوره اما منفصل آمده است... مانند آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ﴾، «خدا هر دروغگوی کافر را هدایت نمی‌کند»^{۱۸} ظاهر آیه مشکل است؛ زیرا خدای سبحان کافران فراوانی را هدایت کرده، و آنان مسلمان از دنیا رفته‌اند. پس مراد این است خدا کسی را که در علمش گذشته که عذاب برای او حتمی است هدایت نمی‌کند و این مطلب در همین سوره بیان شده، آن جا که می‌فرماید: ﴿أَمْ مَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ﴾، «آیا کسی که حکم عذاب بر او تحقق یافته دوزخی است آیا تو کسی را که در دوزخ است می‌رهانی؟»^{۱۹، ۲۰}

محمد ابوطبره نوشته است:

تفسیر قرآن کریم
نگاهی به مآخذ و مصادر در

از مثال‌های آیات منفصله و مفسره در خود سوره این آیه است، ﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ﴾، «آیا کسی که جویای خشنودی الهی است همانند کسی است که سزاوار خشم الهی شده است». ۲۱ در این جا ویژگی کسانی که از رضوان الهی تبعیت می‌کنند، بیان نشده اما در قسمت دیگری از این سوره، بعضی از این ویژگی‌ها آمده، آن جا که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ فَانقَلَبُوا بِنِعْمَةِ رَبِّهِمْ إِلَىٰ دِيَارِهِمْ فَأَتَىٰ خِيَابَ الْمَدِينَةِ وَالسُّبْحِ إِذْ تَرَىٰ فِي السَّمَاءِ سَحَابًا مُمِيلاً فَذَرَأَتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ بِنَقْلِ رَبِّهِمْ مِنْهَا فَرَدَدَتِهَا وَأُولَٰئِكَ جِزَاءُ الَّذِينَ كَانُوا يَعْبُدُونَ﴾، «همان کسانی که چون بعضی به ایشان گفتند که مردمان در برابر شما گرد آمده‌اند از آنان بترسید (به جای ترس) بر ایمانشان افزود و گفتند خداوند ما را کافی است و چه نیکوکار سازی است، آن گاه به فضل و نعمت الهی بازگشتند و آسیبی به آنان نرسید و هم‌چنان جویای خشنودی الهی بودند و خداوند دارای بخشش بیکران است». ۲۲

نمونه دیگر آیه شریفه ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٖ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا اِنَّ رَاٰی بُرْهَانَ رَبِّهٖ كَذٰلِكَ لِنَصْرَفَ عَنْهُ السُّوٓءَ وَ الْفَحْشَآءَ اِنَّهٗ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ﴾، ۲۳ «آن زن آهنگ او کرد و او نیز اگر برهان پروردگارش را ندیده بود آهنگ آن زن می‌کرد. این گونه کردیم تا نابکاری و ناشایستی را از او بگردانیم؛ چراکه از بندگان اخلاص یافته ماست.»

تفسیر این آیه و رفع این اشکال و ابهام که یوسف اقدامی کرد که با عصمت انبیا منافات دارد، با آیات دیگر در همین سوره روشن می‌شود. آن جا که می‌فرماید: ﴿كَذٰلِكَ لِنَصْرَفَ عَنْهُ السُّوٓءَ وَ الْفَحْشَآءَ وَاِنَّهٗ كَانَ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِيْنَ﴾، «این گونه کردیم تا نابکاری و ناشایستی را از او بگردانیم؛ چراکه از بندگان اخلاص یافته ماست». ۲۴

آیه ﴿وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهٖ فَاسْتَعْصَمَ﴾، «من از او کام خواستم ولی او خویشتن‌داری ورزید». ۲۵ آیه ﴿رَبِّ السَّجْنِ اَحَبُّ اِلَيَّْ مِمَّا يَدْعُوْنِي اِلَيْهٖ﴾، «پروردگارا! زندان برای من خوش تر است از آنچه مرا به آن می‌خوانند». ۲۶

مجموع این آیات بر براءت حضرت یوسف از آنچه با نبوت او سازگار نیست، دلالت می‌کند. ۲۷
۳- قسم سوم، آیتی است که شرح و تفصیل آن در سوره دیگری بیان نشده که با چینش آن آیه کنار آیه مبهم، تفسیر و مراد از آن واضح و روشن می‌شود. زرکشی در این مورد چند مثال آورده است که یک نمونه را اشاره می‌کنیم:

مانند آیه ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، «صاحب روز جزا» ۲۸ که بیان و توضیحش در سوره انفطار آمده است و ﴿مَا اَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ ثُمَّ مَا اَدْرَاكَ مَا يَوْمُ الدِّينِ يَوْمَ لَا تُمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَاَلَا تُرٰى

يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ، «چه دانی روز جزا چیست باز چه دانی روز جزا چیست روزی که هیچ کس، هیچ اختیاری در حق هیچ کسی ندارد و در چنین روز کار با خداست.» ۳۰۲۹

ماخذ دوم: سنت

رسول گرامی ﷺ نخستین مبین و مفسر قرآن کریم است. آن حضرت که سخنانش متصل به وحی و علم غیب الهی است، پس از نزول آیات قرآن به تفسیر آن می پرداخت و طریق علم و عمل را به اصحاب می آموخت. قرآن مجید ابتدا وظیفه تلاوت قرآن را بدون تفسیر، بر عهده پیامبر می گذارد تا مسلمانان با آیات آشنا شوند.

﴿وَقَرَأْنَا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مَكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾ ۳۱

«قرآنی که آن را قسمت قسمت کردیم تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی و آن را به تدریج بر تو نازل کردیم.»

در مرحله بعد وظیفه تبیین و تفسیر آیات را بر عهده آن حضرت می گذارد و می فرماید:

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ ۳۲

«قرآن را نازل کردیم تا برای مردم آنچه را نازل شده تبیین کنی شاید که تفکر و اندیشه کنند.»

در جای دیگر می فرماید:

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الْآيَاتِ الَّتِي اخْتَلَفُوا فِيهَا وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ ۳۳

«ما کتاب (قرآن) را بر تو نازل نکردیم مگر به آن جهت که اختلافات آنان (مردم) را برایشان روشن سازی و هدایت و رحمت برای گروه ایمان آورندگان است.»

امر و نهی و شرح و تبیین رسول خدا نیز مانند قرآن لازم الاتباع است، چنان که می فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا عَنْهُ﴾ ۳۴

«آنچه پیامبر بر شما بیاورد، بپذیرید و آنچه شما را از آن بازدارد، دست بردارید.»

از ابی عبدالرحمان السلمی نقل شده که می گفت:

«آنان که قرآن را برای ما قرائت کردند مانند عثمان، عبدالله بن مسعود و دیگران به ما خبر

دادند، که هرگاه ده آیه را از پیامبر ﷺ یاد می گرفتند از آن نمی گذشتند تا آنچه را از علم و عمل

در آن بود، فرا می گرفتند.» ۳۵

در مورد این که رسول خدا چه مقدار از آیات را تفسیر کرده است بین مفسران و محققان علوم

قرآن اختلاف است. دیدگاه‌ها در این باره به سه نظر بازگشت می‌کند:

دیدگاه اول

رسول خدا ﷺ مفهوم همه آیات قرآن و مفردات آن را برای اصحاب تفسیر کرده است. این تیمیه از معتقدان به این نظریه است وی دو دلیل برای این مدعای خود آورده است:
الف: دلیل نقلی: آیه «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ يُبَيِّنُ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»^{۳۶}، «ما این قرآن را بر تو نازل کردیم تا آن را برای مردم تبیین کنی.»^{۳۷}
ب: دلیل عقلی: عادت چنین نیست که افرادی کتابی را در علوم، مانند طب و حساب بخوانند و آن را شرح ندهند، چگونه می‌شود کلام خدا که مایه عصمت و سعادت و قیام دین و دنیای مردم است (شرح نشود).^{۳۸}

نقد و بررسی

۱- اعراب زمان رسول خدا ﷺ به فصاحت و بلاغت در الفاظ مشهور بودند، از این رو آیات قرآن را می‌فهمیدند مگر در مواردی که بر آنان مشکل بود که در تفسیرش به رسول خدا ﷺ مراجعه می‌کردند. چنین نبود که آنان در فهم تک تک آیات ناتوان باشند و لازم باشد شرح آن را از پیامبر بخواهند. «تبيين للناس» نیز در آیه شریفه، مأموریت تبیین مشکلات قرآن را بر عهده پیامبر اکرم ﷺ می‌گذارد. از ابن عباس نقل شده که می‌گفت:
«تفسیر بر چهار قسم است، قسمی که عرب آن را از کلام می‌فهمند، تفسیری که هیچ کس در ندانستن آن معذور نیست (همه می‌فهمند)، تفسیری که دانشمندان می‌فهمند و تفسیری که جز

خداکسی نمی‌داند. بدیهی است این چهار قسم، از مصداق‌های «لتبین الناس» نیست و نیاز به بیان رسول خدا ﷺ ندارد.»^{۳۹}

۲- اگر پیامبر اکرم ﷺ همه آیات را تفسیر کرده بود، این همه اختلاف میان مفسران نبود و روش‌های تفسیری متعدد پدید نمی‌آمد. چنین نبود که همه اصحاب پیامبر ﷺ پس از شنیدن آیات، شرح و تفسیر آن را از حضرت بخواهند. عده‌ای در آیات تدبر و تأمل می‌کردند، عده‌ای حفظ می‌کردند در برخی آیات مشکل نیز به پیامبر اکرم ﷺ مراجعه می‌کردند. دلیل عقلی نیز مردود است؛ زیرا اصحاب با توجه به شناخت اسباب نزول، آشنایی با لغت و فصاحت و بلاغت ذاتی که داشتند مفهوم و مراد از آیات را می‌فهمیدند، در موارد مبهم نیز برای رفع ابهام به پیامبر خدا ﷺ مراجعه می‌کردند. افزون بر آن، عمرو فرصت پیامبر خدا ﷺ با توجه به نوپا بودن اسلام و دشواری‌های فراوان و حوادث متعدد برای شرح همه آیات کافی نبود. از این رو، ملاحظه می‌کنیم بعد از رحلت آن حضرت، مردم در تفسیر و شرح آیات قرآن به صحابه بزرگ و ائمه و پیشوایان معصوم مراجعه می‌کردند. اگر قرآن را پیامبر خدا ﷺ تفسیر کرده بود ضرورتی برای این مراجعه نبود. این کثیر در مقدمه تفسیرش نوشته است: «هرگاه تفسیر قرآن را در قرآن و سنت نیافتیم به دیدگاه‌های صحابه مراجعه می‌کنیم؛ زیرا آنان از قرینه‌هایی برخوردار بودند که ما از آن محرومیم، به خصوص بزرگان صحابه که دارای فهم کامل و علم صحیح و عمل صالح بوده‌اند.»^{۴۰}

بهترین دلیل بر امکان چیزی وقوع آن است آنچه امروز از تفسیرها در اختیار ماست، شرح بخشی از آیات قرآن است که پیامبر خدا ﷺ تفسیر کرده است. اگر گفته شود، بوده و به ما نرسیده، می‌گوییم در هر حال نتیجه یکی است. علوم اسلامی



دیدگاه دوم

این دیدگاه معتقد است پیامبر خدا ﷺ آیات بسیار اندکی را تفسیر کرده است. عمده دلیل‌های این نظریه، عبارت است از:

الف: طبری به سندش از عایشه نقل می‌کند که می‌گفت: «پیامبر چیزی از قرآن را تفسیر نکرد مگر آیاتی که جبرئیل آن‌ها را به او یاد داده بود.»^{۴۱}

ب: خدای متعال به پیامبر فرمان داد تا همه آیات را تفسیر و تبیین کند به جهت آن که مسلمانان در این آیات تدبر و تفکر کنند.^{۴۲}

ج: اگر رسول خدا همه آیات را تفسیر می‌کرد، نیازی نبود بعضی اصحاب به این کار مبادرت کنند و رسول خدا برای آنان دعا کند که در تفسیر توانا شوند چنان که در حق ابن عباس فرمود:

«اللَّهُمَّ فَهِّمْنَا فِي الدِّينِ وَ عَلِّمْنَا التَّأْوِيلَ.»^{۴۳}

«خدایا! او را فقیه در دین گردان و علم تأویل قرآن را به او بیاموز.»

از این بیان استفاده می‌شود که رسول خدا همه قرآن را تفسیر نکرد؛ زیرا در صورت تفسیر کل قرآن، صحابه در شناخت قرآن مساوی بودند و نیازی به این تخصیص نبود.

نقد و بررسی

۱- طبری، روایت منقول از عایشه را ضعیف شمرده است؛ زیرا در طریق آن جعفر بن محمد زبیری است که ضعیف است.^{۴۴}

۲- تدبر و تفکر در آیات، با فراوانی روایات تفسیری از پیامبر ﷺ منافاتی ندارد؛ زیرا با توضیح و شرح آن حضرت، زمینه تدبر بیشتر فراهم می‌شود. وقتی مسلمانان، مفهوم آیات را با بیان پیامبر خدا فهمیدند، توان بیشتری برای تأمل و تفکر در آن دارند.

۳- دعای پیامبر خدا ﷺ در حق ابن عباس، دلیل بر این است حضرت همه قرآن را تفسیر نکرده است، اما بر کمی روایات تفسیری دلالتی ندارد.

دیدگاه سوم

این دیدگاه معتقد است پیامبر خدا ﷺ بیشتر آیات را تفسیر و الفاظ مشکل آن را بیان کرده و همزمان با نزول وحی، موارد مبهم را توضیح داده، ولی حضرت همه قرآن را تفسیر نکرده است.^{۴۵}

این دیدگاه صحیح‌تر به نظر می‌رسد. پیامبر خدا ﷺ به دنبال نزول وحی، آیات قرآن را بر

مردم قرائت می‌کرد و آنان به حفظ و ضبط آن می‌پرداختند و در مواردی که در فهم آیه دچار ابهام می‌شدند، به آن حضرت مراجعه می‌کردند و حضرت به رفع ابهام می‌پرداخت، اما این شرح، شامل همه آیات نمی‌شود. از طرفی، مقدار روایات تفسیری، اندک نیست؛ زیرا روایات متعددی از آن حضرت رسیده، از طرفی صحابه نیز بیشتر در تفسیر آیات به سخنان پیامبر خدا ﷺ استناد می‌کردند. سیوطی مقدار زیادی از این روایات را در *اتقان* جمع کرده است.

روایات تفسیر پیامبر خدا ﷺ بر سه دسته است:

۱- روایات متواتر و قطعی که علم به صدور آن از پیامبر است. این روایات که تعداد آن زیاد نیست بی‌گمان مفسر و مبین قرآن است.

۲- اخبار واحد که با قرینه‌های مختلف، اطمینان و ظن قوی به صدور آن از پیامبر خدا ﷺ است. این روایات نیز معتبر است.

۳- روایات و اخبار ضعیفی که نه طریق آن معتبر است، نه قرینه‌هایی مبنی بر صدور آن در دست است. این اخبار ضعیف بوده و تمسک به آن صحیح نیست.

مرحوم آیت‌الله خویی ضمن بحث نسبتاً مفصلی در این باره نوشته است: «روایات صحیحی که به طور قطع از معصوم صادر شده، در تفسیر قرآن بی‌گمان قابل اتکا و استناد است. استناد به روایات ضعیف هم به طور مسلم جایز و روا نیست ولی آیا از روایات غیر قطعی اما معتبر، یعنی از خبر واحدی که دارای شرایط حجیت و اعتبار است، می‌توان در تفسیر قرآن پیروی کرد یا نه؟ مسأله‌ای است که میان مفسران و دانشمندان تفسیر و حدیث بسیار مورد اختلاف است و به نظر ما این‌گونه روایات در تفسیر قرآن قابل اعتماد و تبعیت است و مفسر می‌تواند به آن‌ها استناد کند؛ زیرا اقتضای حجیت و اعتبار همین است.»^{۴۶}

مأخذ سوم: اهل بیت عصمت و طهارت

روایات تفسیری امامان معصوم علیهم‌السلام پشتوانه و مأخذ بزرگی برای تفسیر قرآن است. حضور دو قرن و نیم اهل بیت عصمت و طهارت در کنار مردم و مراجعه مردم به آنان، یکی از سرمایه‌های عظیم در همه زمینه‌های دینی به ویژه تفسیر قرآن است. صدها روایت تفسیری از ائمه به ویژه امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام در منابع روایی شیعه آمده است، ده‌ها روایت به سند معتبر وارد شده^{۱۳} که سخنان آنان را مانند سخن پیامبر خدا ﷺ می‌داند. بیشتر دانشمندان علوم قرآنی و تفسیر در کتاب‌های خویش به بیان این جایگاه پرداخته‌اند.

ابن سعد در طبقات کبری نقل می‌کند که علی علیه‌السلام بر فراز منبر می‌فرمود:

«سَلُونِي فَوَاللَّهِ لَا تَسْأَلُونِي عَنْ شَيْءٍ إِلَّا أَخْبَرْتُكُمْ، سَلُونِي عَنِ كِتَابِ اللَّهِ فَوَاللَّهِ مَا مِنْ آيَةٍ إِلَّا وَ أَنَا أَعْلَمُ بِبَيْتِهَا نَزَلَتْ أَمْ بِنَهَارِهَا أَمْ فِي سَهْلٍ أَمْ فِي جَبَلٍ.»^{۴۷}



کتابی به معنی و مصادر در تفسیر قرآن کریم

«از من بپرسید. پس سوگند به خدا نمی‌پرسید از چیزی جز آن که شما را خبر می‌دهم، بپرسید از کتاب خدا، پس به خدا قسم آیه‌ای نیست جز آن که می‌دانم در شب نازل شده است یا در روز، در دشت فرو آمده یا در کوه.»

شیخ مفید درباره امام باقر علیه السلام نوشته است:

«از هیچ یک از فرزندان حسن و حسین علیهما السلام در علم دین و سنت و قرآن و فنون و آداب به اندازه‌ای که از امام باقر علیه السلام روایت شده، روایت نقل نشده است.»^{۴۸}

محمد بن طلحه شافعی در مورد جایگاه امام صادق علیه السلام در تفسیر نوشته است:

«جعفر بن محمد، از دانشمندان و بزرگان اهل بیت و دارای علوم کامل و تلاوت فراوان است. در معانی قرآن تتبع می‌کند و از دریای بی‌کران آن جواهر را استخراج و شگفتی‌ها را استنتاج می‌کند.»^{۴۹}

مالک الجهنی در شأن امام باقر علیه السلام چنین انشا کرده است.

إِذَا طَلَبَ النَّاسُ عِلْمَ الْقُرْآنِ كَانَتْ قُرَيْشٌ عَلَيْهِ عِيَالاً
وَإِنْ فَاهُ فِيهِ إِبْنُ بِنْتِ النَّبِيِّ تَلَقَّتْ يَدَاهُ قُرُوعاً طَوَالاً ۵۰

اگر مردم به دنبال علم قرآن باشند، قریش اهلیت آن را دارند. اگر پسر دختر پیامبر در آن علوم سخن بگوید، دستان او شاخه‌های طولانی را پذیرا خواهد بود.

روایات وارده در مورد ارتباط اهل بیت با قرآن فراوان است. در این جا به پنج دسته از این روایات اشاره می‌کنیم.

دسته اول

روایاتی که دلالت دارد علم آنان برگرفته از علم پیامبری و راوی علم او هستند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

«یا جابر! لَوْ كُنَّا تَفْتِي النَّاسَ بِرَأْيِنَا وَ هَوَانَا لَكُنَّا مِنَ الْهَالِكِينَ وَ لَكِنَّا نَفْتِيهِمْ بِأَثَارٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَصُولِ عِلْمِ عِنْدَنَا تَنَوَّرَتْهَا كَأَبْرَأَ عَنْ كَابِرٍ نَكْنَزُهَا كَمَا يَكْتَنُزُ هَوْلَاءَ ذَهَبَهُمْ وَ فَضَّهَهُمْ.»^{۵۱}

«ای جابر! اگر ما به رأی و هوای خود برای شما حدیث کنیم از
هلاک شدگان خواهیم بود، اما برای شما به آثاری از رسول
خدا و اصول غنمی که نزد ماست از آن حضرت، برای شما فتوا
می‌دهیم که یکی از دیگری ارث برده‌ایم و آن را گنجینه
کرده‌ایم. چنان که اینان طلا و نقره را گنجینه و ذخیره
می‌کنند.»

امام صادق علیه السلام فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ عَلَّمَ نَبِيَهُ التَّنْزِيلَ وَ التَّأْوِيلَ فَعَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيًّا
وَ عَلَّمَنَا.»^{۵۲}

«به درستی که خداوند علم تنزیل و تأویل را به پیامبرش
آموخت، پس رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را به علی علیه السلام آموخت
و علی علیه السلام نیز به ما آموخت.»

دسته دوم

روایاتی که برای هدایت بشر، اهل بیت را عدل و کنار قرآن خوانده است.
بهترین روایت در این باب حدیث معروف ثقلین است که از طرق
امامیه و اهل سنت وارد شده است. مرحوم علامه سید میرحامد حسین
هندی، صاحب *عقبات الانوار* حدیث ثقلین را از قریب دو بیست نفر از
بزرگان علما در طول سده دوم تا سیزده هجری و بیش از ۳۰ نفر از صحابه
روایت کرده است. این حدیث با الفاظ مختلفی نقل شده که همه یک
معنی و مفهوم را می‌رساند. شیخ طوسی در مقدمه تفسیر *تیمان* نوشته
است: این روایت از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل شده است و هیچ کس آن را رد
نکرده است. رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود:

«إِنِّي مُخَلَّفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ
اللَّهِ وَ عِزَّتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ
الْحَوْضَ.»^{۵۳}

«من در میان شما دو چیز گران بها قرار می‌دهم اگر به آن
تمسک کنید، گمراه نشوید، کتاب خدا و عترت و اهل بیتم.
همانا این دو از هم جدا نشود تا در کنار حوض بر من وارد
شوند.»

از علی علیه السلام درباره این حدیث پرسش کردند، آن حضرت فرمود:

«أَنَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالتَّسْعَةُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ تَأْسِعُهُمْ مَهْدِيَهُمْ وَ قَائِمُهُمْ لَا يُفَارِقُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَلَا يُفَارِقُهُمْ حَتَّى يَرِدُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ حَوْضَهُ.»^{۵۴}

«مقصود از عترت من، حسن و حسین و امامان نه گانه از فرزندان حسین است. نهمین آنان مهدی و قائم آن هاست.»

شیخ طوسی پس از نقل حدیث نقلین نوشته است: «این روایت ظهور دارد در این که تفسیر قرآن جایز نیست، مگر با اثر صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام که سخن آنان مانند کلمات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حجت است.»^{۵۵}

دسته سوم

روایاتی که بیان می کند علوم قرآن نزد اهل بیت است.

مرحوم فیض کاشانی در مقدمه دوم از تفسیر صافی، باب مستقلی را تحت عنوان «ان علوم القرآن کله انما هو عند اهل البيت علیهم السلام» آورده است. در این جا به نقل یکی از این روایات بسنده می کنیم.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«أَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ يَبْعَثُ فِيْنَا مَنْ يَعْلَمُ كِتَابَهُ مِنْ أَوْلِيهِ إِلَى آخِرِهِ ...»^{۵۶}
«همانا خداوند متعال همیشه از میان ما اهل بیت کسی را که کتاب خدا را از آغاز تا پایان می داند بر می انگیزد ...»

دسته چهارم

روایاتی که اهل بیت علیهم السلام را مخاطب اصلی قرآن معرفی می کند.

حضرت علی علیه السلام بنابر روایت عامه و خاصه فرمودند:

«نَزَلَ الْقُرْآنُ أَرْبَاعاً، رُبْعٌ فِيْنَا وَ رُبْعٌ فِي عَدُوْنَا وَ رُبْعٌ فِي فَرَائِضِ وَ أَحْكَامِ وَ رُبْعٌ سُنَنُ وَ أَمْثَالُ وَ لَنَا كِرَائِمُ الْقُرْآنِ.»^{۵۷}

«آیات قرآن بر چهار دسته نازل و تقسیم شده است: یک چهارم آن درباره ما، یک چهارم درباره دشمنان ما، یک چهارم آداب و مثل ها، یک چهارم واجبات و احکام است و کرائم آن از ماست.»

امام باقر علیه السلام در برابر قتاده که خود را فقیه اهل بصره می خواند و به تفسیر قرآن می پرداخت، فرمود:

«یا قتاده! ان كنت قد فسرت القرآن من تلقاء نفسك فقد هلكت وان كنت قد فسرته من الرجال فقد هلكت واهلكت، يا قتاده ويحك انما يعرف القرآن من خطوب به.»^{۵۸}

«ای قتاده! اگر قرآن را از پیش خود تفسیر می‌کنی هلاک شده و هلاک کرده‌ای و اگر از نزد افراد تفسیر می‌کنی نیز هلاک شده و هلاک کرده‌ای. ای قتاده! وای بر تو، همانا قرآن را کسی می‌شناسد و می‌فهمد که مورد خطاب آن واقع شده است [یعنی اهل بیت].»

دسته پنجم

روایاتی که مبین اعلم بودن اهل بیت علیهم‌السلام در تفسیر و علوم قرآنی است.

امام علی علیه‌السلام فرمود:

«إِنِّي لَأَعْرِفُ نَاسِيخَهُ مِنْ مَنْسُوخِهِ وَ مُحْكَمَهُ مِنْ مُتَشَابِهِهِ وَ فَضْلَهُ مِنْ فِضَالِهِ وَ حُرُوفَهُ مِنْ مَعَانِيهِ وَ اللَّهُ مَا مِنْ حَرْفٍ نَزَلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٌ صلى الله عليه وسلم إِلَّا إِنِّي أَعْرِفُ فِيمَنْ أَنْزَلَ وَ فِي أَيِّ يَوْمٍ وَ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ.»^{۵۹}

«همانا من ناسخ قرآن را از منسوخ آن، محکم را از متشابه، بخش و جزء آن را از اجزاء دیگر و حرف آن را از معانی می‌دانم. به خدا سوگند، هیچ حرفی بر حضرت محمد صلى الله عليه وسلم نازل نشده مگر آن که من می‌دانم در مورد چه کسی، در چه روزی و در چه محلی نازل شده است.»

عن الصادق علیه‌السلام: «فِي قَوْلِهِ تَعَالَى "وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ" قَالَ إِنَّا نَا عُنَى وَ عَلَيَّ أَوْلْنَا.»^{۶۰}
از امام صادق علیه‌السلام در مورد آیه «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» سؤال شد. فرمود: مقصود ما هستیم اول ما نیز علی علیه‌السلام است.

حضرت علی علیه‌السلام فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتَهُ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لِأَنْفَارِنَاهُ وَ لِأَنْفَارِنَاهُ.»^{۶۱}

«همانا خدا ما را پاک قرار داد، عصمت داد و ما را آگواه بر خلق و حجت بر زمین قرار داد. ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داد. ما از آن جدا نمی‌شویم قرآن نیز از ما جدا نمی‌شود.»

امام صادق علیه‌السلام در ضمن حدیثی فرمودند:

«عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ وَاللَّهُ عِنْدَنَا، عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ وَاللَّهُ عِنْدَنَا.»^{۶۲}

«به خدا قسم همه علم کتاب نزد ماست. به خدا قسم همه علم کتاب نزد ماست.»

امام باقر علیه‌السلام در ضمن حدیثی فرمودند:

«... فَإِنَّمَا عَلَى النَّاسِ أَنْ يَقْرَءُوا الْقُرْآنَ كَمَا أَنْزَلَ فَإِذَا اِخْتَجُّوا إِلَى تَفْسِيرِهِ فَلَا هِتْدَاءَ بِنَا وَ إِيْنَا.»^{۶۳}

«... همانا بر مردم است قرآن را آن گونه که نازل شده بخوانند. هرگاه نیاز به تفسیر آن



پیدا کردند به وسیله ما و به سوی ما هدایت جویند.»

اهل بیت عصمت و طهارت ارتباط تنگاتنگی با قرآن داشتند و پس از رسول خدا ﷺ بزرگ‌ترین مفسران قرآن کریم هستند و روایات تفسیری آنان منبع عظیم و ارزشمندی برای مسلمانان به شمار می‌آید.

آن بزرگواران همان اهل ذکری هستند که قرآن می‌فرماید: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾.^{۶۴} چنان که برخی از مفسران اهل سنت این آیه را به ائمه اثنی عشر تفسیر کرده‌اند.^{۶۵} سلیم بن قیس می‌گوید:

«از علی رضی الله عنه شنیدم که می‌فرمود: آیه‌ای بر پیامبر فرود نیامد، مگر این که بر من خواند و املا کرد و من با خط خود نوشتم. تأویل و تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه آن را تعلیم داد و از خداوند خواست تا فهم و نگهداری آن را روزیم کند. پس از آن آنچه به من آموخت هرگز فراموش نکردم ...»^{۶۶}

ماخذ چهارم: گفتار صحابه

یکی از ماخذی که در تفسیر و فهم قرآن کریم مطرح شده، گفتار و نظر صحابه است. گونه‌های بهره‌گیری از کلمات صحابه عبارت‌اند از:

۱- آنچه که آنان از رسول خدا به سند صحیح نقل می‌کنند. عبدالله بن مسعود گوید: «هنگامی که یکی از آنان ده آیه از رسول خدا ﷺ می‌شنید رد نمی‌شد تا این که علم و عمل به آن آیات را بیاموزد.»^{۶۷}

۲- صحابه، شاهد حوادث، وقایع و اتفاقاتی بودند که موجب نزول قرآن می‌شد. بی‌گمان آشنایی مفسر با اسباب نزول از طریق قول صحابه بستر مناسبی را برای فهم قرآن فراهم می‌آورد.

۳- صحابه معانی الفاظ و مفردات قرآن را بهتر می‌فهمیدند؛ زیرا آنان عرب زبان بوده و در حال و هوای نزول وحی قرار داشته‌اند، حوزه‌های تفسیری متعددی داشتند که در میان خویش به بحث و تحقیق درباره آیات قرآن می‌پرداختند.

محمود ابوزهرة در این باره نوشته است:

«صحابه معانی الفاظ را از همه مردم بهتر می‌دانند؛ زیرا آنان عرب اند و از افراد دیگر به دین آشناترند و الفاظی که برای ما بیگانه است، برای آنان آشناست و معانی آن را می‌دانند.»^{۶۸} از صحابه‌ای چون عبدالله بن مسعود، عبدالله بن عباس و ابی بن کعب ده‌ها روایت تفسیری رسیده و هر یک از آنان بنیان‌گذار مدرسه‌ای در تفسیر شدند.

نتیجه: اقوال صحابه مأخذ مستقل محسوب نمی‌شود. اگرچه محققان و مفسران اهل سنت آن

را در زمره مآخذ و مصادر تفسیر آورده‌اند. همان طوری که ذکر شد، کلمات صحابه در صورتی که به سخنان رسول خدا ﷺ یا اسباب نزول قرآن یا تبیین لغات برگردد، قابل تأمل و توجه است و در واقع، به سایر مآخذ و مصادر بازگشت می‌کند. اما اجتهاد ورأی شخصی صحابه در تفسیر آیات، برای مفسر لازم الاتباع نیست و حجیت ندارد بلکه می‌تواند به عنوان طریق و چشم‌اندازی در تفسیر قرآن و فهم مراد خدای متعال توسط مفسر بررسی شود. مفسر با مراجعه به مآخذ متعدد و مراجعه به فهم و درک صحابه رسول خدا که شاهد نزول وحی بوده‌اند و به قرائت احوال و مقتضیات مقام آگاهی دارند، میدان وسیعی برای جولان فکری و تدبر در آیات پیدا می‌کند و در پرتو آن قادر خواهد بود به تفسیر جامع و صحیح آیات بپردازد.

مآخذ پنجم: عقل

آیات متعددی از قرآن کریم، انسان‌ها را به تعقل در عالم تکوین و تشریح به صورت عام و تدبیر و تعقل در آیات قرآن به طور خاص، دعوت می‌کند. تعبیرهایی مانند عقل، فواد، لبّ، نهی، صدر و قلب برای این منبع معرفتی مهم به کار رفته است. قرآن مجید، هدف از نزول آیات الهی را تعقل بیان کرده و با الفاظ مختلف این حقیقت را تبیین می‌کند. گاه تعبیر لعل آورده و می‌فرماید:

﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^{۶۹}

«این گونه خداوند آیاتش را برای شما بیان می‌کند تا عقل خود را به کار گیرید و اندیشه کنید.»

خداوند متعال در جایی دیگر، با لحن سرزنش‌باری مردم را برای عدم تفکر و تعقل، مورد مؤاخذه قرار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿لَقَدْ أَرْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾^{۷۰}

«به راستی که به سوی شما کتابی فرو فرستادیم که در آن یاد شما هست. آیا تعقل نمی‌کنید؟»

تعبیر ﴿لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾، ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ و ﴿إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ﴾ در آیات قرآن، این حقیقت را بیان می‌کند که خداوند عقل را که نعمت ارزشمند و حجت باطنی است در اختیار بشر قرار داد تا برای درک واقعیت‌های پیرامون خود و فهم آیات الهی آن را به کار گیرد و اگر چنین نکند، سزاوار توبیخ و سرزنش است. در روایات اسلامی به گوهر عقل، بهای فراوانی داده شد، بخش عمده‌ای از احادیث کتاب‌های روایی ما مانند الکافی به کتاب عقل و جهل اختصاص یافته است.

عقل در روایات، اساس دین، بزرگ‌ترین سرمایه، راهوارترین مرکب، بهترین دوست، رسول باطنی و معیار و میزان برای تقرب الی الله معرفی شده است.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

نگاهی به مآخذ و مصادر در تفسیر قرآن کریم

«لِكُلِّ شَيْءٍ آلَةٌ وَ عُدَّةٌ وَ آلَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ عُدَّتُهُ الْعَقْلُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مَطِيئَةٌ وَ مَطِيئَةُ الْمَرْءِ الْعَقْلُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ غَايَةٌ وَ غَايَةُ الْعِبَادَةِ الْعَقْلُ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ رَاعٍ وَ رَاعِيَ الْغَايِدِينَ الْعَقْلُ وَ لِكُلِّ تَاجِرٍ بَضَاعَةٌ وَ بَضَاعَةُ الْمُجْتَهِدِينَ الْعَقْلُ وَ لِكُلِّ حُرَابٍ عَمَارَةٌ وَ عَمَارَةُ الْآخِرَةِ الْعَقْلُ...»^{۷۱}

«برای هر چیز ابزار و وسایلی است، ابزار و وسایل مؤمن، عقل است و برای هر چیزی مرکبی است و مرکب راهوار انسان، عقل است و برای هر چیز، هدفی است و هدف از عبادت، عقل است و برای هر قومی، جلوداری است و جلودار عبادت‌کنندگان، عقل است و برای هر بازرگانی، سرمایه‌ای است و سرمایه مجتهدان عقل است و برای هر خرابی، آبادانی است و آبادانی آخرت عقل است ...»

عقل، عامل کسب دین و دیدناری و عامل ورود به بهشت خوانده شده است. چنان که امام صادق علیه السلام فرمودند:

«من كان عاقلاً كان له دين ومن كان له دين دخل الجنة.»^{۷۲}

«هر کس عاقل باشد، دین دارد و هر کس دین داشته باشد، وارد بهشت خواهد شد.»
امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود:

«يا هشام! ما بعث الله أنبياءه و رسله إلى عباده إلا ليقلوه عن الله فأحسنهم استجابة أحسنهم معرفة و أعلمهم بأمر الله أحسنهم عقلاً و أكملهم عقلاً أرفعهم درجة في الدنيا و الآخرة.»^{۷۳}

«خداوند، پیامبران و رسولانش را به سوی بندگانش نفرستاد مگر به این منظور که درباره خداوند عاقل تر شوند. بنابراین، بهترین بندگانی که دعوت آنان را اجابت کردند، کسانی هستند که معرفت بیشتر داشته‌اند و آنان که از امر و کار الهی آگاه‌ترند، عاقل ترند و آنان که عقل‌شان کامل تر است، مقامشان در دنیا و آخرت برتر است.»

تعقل و تدبیر در آیات قرآن کریم در کنار مصادر نقلی، یکی از ابزار مهم فهم قرآن است. مفسر با پرهیز از اعمال سلیقه شخصی و به دور از خودمحوری و هوای نفس و با مدد از این رسول باطنی در آیات الهی تدبیر می‌کند و با عنایت به آیات قرآن و روایات قطعی به تفسیر مراد خدای متعال می‌پردازد.^{۲۰}

مأخذ ششم: لغت و ادبیات و اشعار عرب

یکی از مصادر مهمی که مفسر می‌تواند در فهم معانی الفاظ و کلمات قرآن از آن بهره بگیرد، لغت و شعر و ادبیات عرب است. قرآن به زبان عربی مبین و براساس لغات عرب، بر مردمی نازل شد که به دلیل شرایط جغرافیایی و اجتماعی خاص حاکم بر آن جامعه، در فصاحت و بلاغت و لغت و شعر



ید طولیایی داشتند. در بازار، گردهمایی و محافل ادبی تشکیل می دادند و به قرائت برترین شعرهای خود با لغات و الفاظ شیوا و رسامی پرداختند. قرآن در چنین فضایی و بر چنین مردمی نازل شد.

خلیفه دوم تأکید داشت در فهم قرآن به اشعار عرب مراجعه شود و می گفت: «دیوان خود را حفظ کنید تا گمراه نشوید. گفتند دیوان ما چیست؟ گفت: شعر جاهلیت؛ زیرا تفسیر کتاب شما ومعانی گفتارتان در آن موجود است.»^{۷۴}

ابن خلدون در مقدمه تاریخش نوشته است: «قرآن به لغت عرب و بر اسلوب بلاغتی آنان نازل شده و همه آنان آن را می فهمند و معانی آن را در مفردات و ترکیب می دانند.»^{۷۵} شاهد بر این مدعا داستان زیر است:

نافع درباره کلمه «عزین» در آیه ﴿عَنِ الیمینِ وَ عَنِ الشَّمَالِ عزین﴾ از ابن عباس پرسید. ابن عباس در پاسخ گفت: «عزین به معنی گروه دوستان زیاد است» نافع پرسید: آیا مردم عرب نیز این کلمه را به همین معنی استعمال می کنند؟ ابن عباس در پاسخ گفت: آری! مگر شعر عبید بن ابرص را نشنیده‌ای که گفته:

فجائوا یهرون الیه حتی یكونوا حول منبره عزیناً^{۷۶}

پس آمدند در حالی که به سوی او می شتافتند تا آن که چون دوستان گرد جایگاهش حلقه زنند.

بدین ترتیب ملاحظه می کنیم صحابه نیز در توضیح الفاظ مبهم قرآن به لغت و شعر عرب تمسک می کردند. به همین دلیل دانشمندان لغت مانند مبرد، قرآ و راغب اصفهانی کتاب‌هایی در غریب و الفاظ و معانی لغات قرآنی تدوین کرده و در آن به شعر و نثر و مثل عرب استناد کرده‌اند.

یکی از معاصران در مورد کاربرد لغت در تفسیر قرآن نوشته است: «مفسر برای رفع تناقض در الفاظ مشترک یا الفاظ مختلف الدلاله یا غریب که دانشمندان در کتاب‌های غریب تألیف کرده‌اند، نیازمند مصدر لغت است.»^{۷۷}

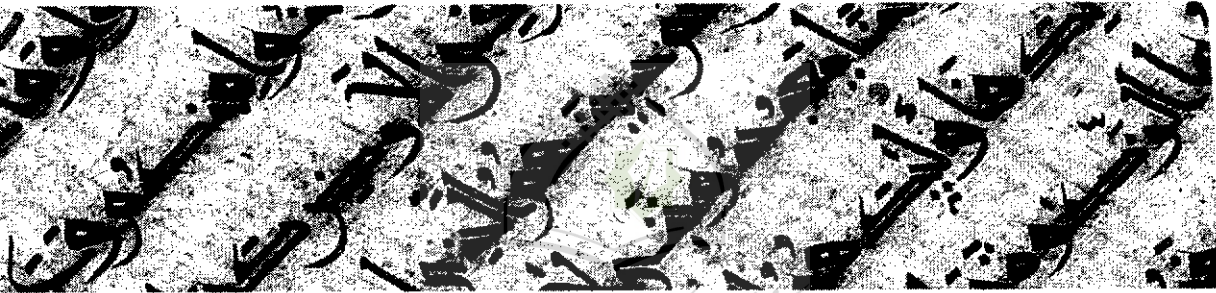
مراجعه به لغت و شعر عرب به معنی اصل قرار دادن لغت و فرع قرار دادن قرآن نیست بلکه مفسر علاوه بر مراجعه به منابع و مآخذ متعدد که اصل و اساس آن خود قرآن، سپس روایات قطعی است، سخنان اهل لغت را نیز به عنوان شاهد و پشتوانه بررسی می کند تا با آگاهی و اطلاعات بیشتری به تبیین مراد الهی از آیات بپردازد و این هرگز به معنی فرع قرار دادن قرآن نیست؛ زیرا همه این تلاش‌ها و مراجعات در جهت بهره‌مند شدن بیشتر از قرآن و فهم مراد خدای متعال است.

گاهی به مآخذ و مصادر در تفسیر قرآن کرییم

مأخذ هفتم: اسباب نزول

یکی از مصادر ما در تفسیر که می‌تواند مفسر را در فهم آیات کمک کند، اسباب نزول است. شناخت موقعیت زمانی، مکانی، فردی و اجتماعی نزول آیات این امکان را به مفسر می‌دهد تا حقیقت‌ها و معارف وحی را در زمینه‌های پیشینی و مقارن با آن مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و از چهره برخی آیات ابهام‌زدایی کند و او را در دستیابی به حقیقت پنهان آیات یاری رساند. سبب نزول عبارت است از حادثه، پرسش، درخواست و یا واقعه‌ای که در زمان رسول خدا ﷺ اتفاق افتاده و باعث نزول آیه یا آیها شده است. دیدگاه دانشمندان تفسیر و محققان علوم قرآنی در مورد تأثیر سبب نزول بر فهم آیات متعدد است.

ابن تیمیه نوشته است: «شناخت اسباب نزول به فهم آیه کمک می‌کند؛ زیرا علم به سبب، باعث تأثیر علم به مسبب می‌شود.»^{۷۸}



واحدی نوشته است: «تفسیر آیه امکان ندارد مگر زمانی که سبب نزول آیه را بدانیم.»^{۷۹} وی در قسمتی دیگر نوشته است: «علوم قرآن بسیار است ولی از میان آن همه بر آن شدم تا شرایط و اسباب نزول آیات را بیان کنم؛ زیرا ضروری‌ترین معرفت و سزاوارترین رشته مورد توجه است؛ زیرا شناخت آیه‌ای بدون اطلاع از تاریخ و شرایط نزول آن ممکن نیست.»^{۸۰}

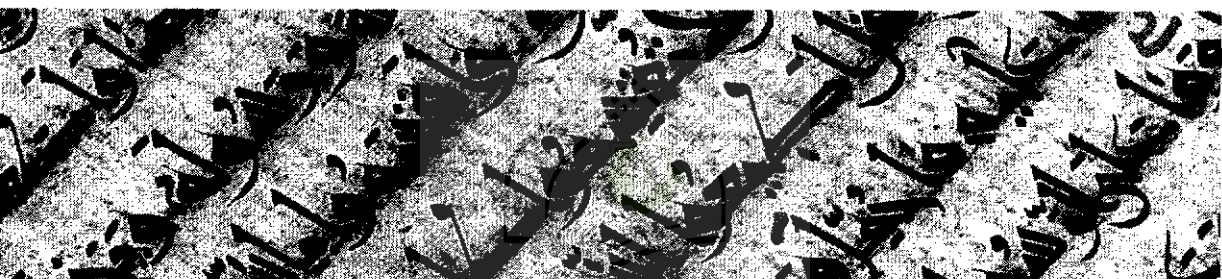
سیوطی نوشته است: «عده‌ای تصور می‌کنند در شناخت اسباب نزول هیچ نتیجه علمی نرفته نیست بلکه در حکم مباحث تاریخی است. به اینان باید گفت که سخت در اشتباه‌اند. بررسی اسباب نزول ثمرات فراوانی دارد از جمله، آگاهی از معنی آیات و رفع اشکال از آن، به همین جهت «ابن دقیق العید» گفته است: «بیان سبب نزول آیات، راه و روشی استوار و مطمئن برای فهم قرآن کریم است.»^{۸۱}

مرحوم شهید مطهری در مورد نقش اسباب نزول نوشته است: «آشنایی با قرآن به مقدماتی نیازمند است که یکی از آن مقدمات، آشنایی با تاریخ اسلام است؛ زیرا قرآن مثل تورات یا انجیل نیست که یکباره توسط پیامبر ﷺ عرضه شده باشد، بلکه این کتاب در طول ۲۳ سال دوران زندگی پیامبر ﷺ از بعثت تا وفات در خلال جریان پرهیجان تاریخ اسلام نازل شده است و از همین روست که آیات قرآن به اصطلاح «شأن نزول» دارند. شأن نزول چیزی نیست که معنی آیه

را در خود محدود کند بلکه به عکس، داشتندشان نزول تا حد زیادی در روشن شدن مضمون آیات مؤثر و رهگشاست.»^{۸۲}

علامه طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان ضمن اشاره به نقش اسباب نزول در تفسیر قرآن، این تأثیر و نقش را مهم و کلیدی ندانسته و حاشیه‌ای و فرعی می‌داند. ایشان منکر تأثیر اسباب نزول در تفسیر قرآن نیست و در تفسیر خود از آن بهره جسته است اما منابع و مراجع اسباب نزول را به دلیل ضعف سندی روایات آن و گشوده شدن دست جعل و تحریف قابل اعتماد نمی‌داند و معتقد است قرآن با توجه به جایگاه جهانی و کاملی که دارد قطع نظر از اسباب نزول هم قابل فهم و بهره‌برداری برای مسلمانان می‌باشد.

علامه در کتاب قرآن در اسلام نوشته است: «بسیاری از سور و آیات قرآنی از جهت نزول با حوادث و وقایعی که در خلال مدت دعوت اتفاق افتاده است ارتباط دارد ... این زمینه‌ها را که



موجب نزول سوره یا آیه می‌باشد، اسباب نزول گویند و البته آن‌ها تا اندازه‌ای، انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیه نسبت به خصوص مورد نزول خود به دست می‌دهد، روشن ساخته و کمک می‌کند. از این روی گروهی از محدثان صحابه و تابعین در صدر اسلام به ضبط روایات اسباب نزول همت گماشته بودند و اخبار بی‌شماری در این باره نقل نموده‌اند.»^{۸۳} ایشان در جای دیگری نوشته است: «اساساً مقاصد عالیه قرآن مجید که معارفی جهانی و همیشگی می‌باشند در استفاده خود از آیات کریمه قرآن نیازی قابل توجه یا هیچ نیازی به روایات اسباب نزول ندارند.»^{۸۴}

نقش اسباب نزول در تفسیر

عده‌ای تصور می‌کنند اطلاع از اسباب نزول هیچ بهره علمی ندارد بلکه تنها یک بحث تاریخی و کشف رویدادها در زمان گذشته است. اما این پندار صحیح نیست. آشنایی با اسباب نزول آثار سودمندی را در پی دارد و مفسر می‌تواند با شناخت اسباب نزول آیات در بسیاری از موارد پرده ابهام از چهره آیات بگیرد.

هر آیه و سوره شرایط و زمینه‌های نزولی دارد که اطلاع و آشنایی از آن در فرآیند تفسیر

و بررسی مفاهیم قرآن تأثیری به سزا دارد. در این جا به صورت فهرست‌وار کیفیت تأثیرگذاری اسباب نزول را در فهم و تفسیر آیات قرآن بررسی می‌کنیم.

۱- نقش اسباب نزول در فهم و ترجمه آیات: برخی آیات که درباره اشخاص، حوادث و رخداد‌های معین و مشخص نازل شده است دسترسی به معنی واقعی آن و در پاره‌ای موارد ترجمه ظاهری‌اش، نیازمند آشنایی با اسباب نزول است، به عنوان مثال:

﴿وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خُلِقُوا حَتَّىٰ إِذَا ضَاعَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحَّبَتْ وَضَاعَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنَّهُ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾^{۸۵}

«خداوند آن سه تن را که از شرکت در جهاد تخلف ورزیدند، مشمول لطف و رحمت خویش قرار داد، آن کسانی که پس از تخلف، در محاصره‌ای شدید قرار گرفتند تا آن حد که زمین با همه گستردگی برایشان تنگ آمد و حتی از خود نیز تنگ آمدند و دانستند که از خدا جز به سوی او راهی نیست. خدا نیز ایشان را بخشید و توفیق توبه داد؛ زیرا که او توبه‌پذیری مهربان است.»

آیه بالا در مورد تخلف سه نفر به نام‌های کعب بن مالک، مرارة بن ربیع و هلال بن امیه از غزوه تبوک اشاره دارد که این کوتاهی آنان که بعداً موجب پشیمانی شد و خدا توبه آنان را پذیرفت، در این آیه منعکس شده است. ترجمه این آیه و فهم آن در پرتو اسباب نزول بهتر صورت می‌گیرد.

۲- رفع ابهام از چهره آیات: برای پی بردن به مدلول صحیح و مقاصد و مفاهیم واقعی آیات و سوره‌های قرآن، شناخت اسباب نزول یکی از عوامل مهم است، حتی در برخی موارد عدم اطلاع از سبب نزول باعث استنباط غلط و نتیجه معکوس می‌شود، به عنوان مثال: از عثمان بن مظعون و عمرو بن معدی کرب نقل شده که آن دو می‌گفتند: خوردن شراب مباح است و برای اثبات سخن خود به آیه زیر استشهاد می‌کردند:

﴿لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعَمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا...﴾^{۸۶}

«بر کسانی که دارای ایمان و کردار شایسته‌ای بودند گناهی در آنچه خورده‌اند نیست به شرطی که پرهیزکار و با ایمان باشند...»

اگر آن دو از سبب نزول آیه آگاه بودند چنین سخنی را بر زبان نمی‌آوردند. سبب نزول این بود که عده‌ای از مردم، آن گاه که آیه حرام بودن شراب نازل شد می‌گفتند: حال کسانی که در راه خدا کشته شدند اما شراب راکه پلید بود می‌نوشیدند، چه خواهد شد؟ در پی چنین تردید و نگرانی بود که آیه بالا نازل شد مبنی بر این که چون هنوز حکم تحریم شراب ابلاغ نشده بود، بر کسانی که قبلاً شراب نوشیده بودند، جرمی نیست.»^{۸۷}

۳- تعیین مصداق آیات: در برخی موارد معین کردن مصداق کلمات وارد شده در آیات در پرتو اسباب نزول روشن می‌شود. به عنوان نمونه در تعیین مصداق صلاة وسطی در آیه ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَ تَوَمُّوا إِلَيْهَا قَاتِبِينَ﴾^{۸۸} بین مفسران اختلاف است و براساس شأن نزول روشن می‌شود مقصود نماز ظهر است.

طبرسی نوشته است: «زید بن ثابت نقل می‌کند که پیامبر ﷺ در گرمای فوق‌العاده نیمروز نماز ظهر را با جماعت می‌گذارد و این نماز برای باران او بسیار سنگین و طاقت‌فرسا بود و معمولاً بیش از دو یا سه صف در پشت سر آن حضرت تشکیل نمی‌شد تا بدان جا که من در این اندیشه بودم که خانه‌های افرادی راکه به نماز آن حضرت حاضر نمی‌شدند به آتش کشم که این آیه نازل شد و اهمیت نماز را به بیانی کلی، و نماز ظهر را به خصوص بیان کرد.»^{۸۹}

۴- شأن نزول عامل انحصار آیه در افراد خاص: با توجه به شأن نزول، انحصار برخی آیات به افراد خاص روشن می‌شود مانند انحصار آیه تطهیر^{۹۰} در مورد پیامبر اکرم ﷺ، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم‌السلام که در کتاب‌های تفسیری مورد بحث واقع شده است.

سایر مآخذ

علاوه بر هفت منبعی که ذکر شد اطلاع از برخی منابع و مآخذ دیگر نیز مفسر را در فهم آیات قرآن یاری می‌رساند، به عنوان نمونه اطلاع از آنچه در کتاب مقدس (تورات، انجیل) آمده، اطلاع از تفسیرهای دانشمندان گذشته شیعه و سنی، مراجعه به کتاب‌های علوم قرآنی در شناخت محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، عام و خاص و... مراجعه به علوم جدید و کشفیات آن‌ها برای فهم آیات علمی قرآن و مانند آن از سایر مآخذ محسوب شده و اطلاع از آن برای

پی نوشتها

۱- محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۴.

۲- جلال الدین سیوطی، الدر المنثور، ج ۲، ص ۹۰.

۳- محمد بن یعقوب کلینی، الاصول من الکافی، ج ۴، ص ۴۰.

۴- شیخ طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۵.

۵- سورة توبه (۹) آیه ۱۱۲.

۶- سورة مؤمنون (۲۳) آیه ۱.

۷- بدرالدین زرکشی، البرهان، ج ۲، ص ۲۰۰.

۸- سورة اخلاص (۱۱۲) آیه ۲.

۹- همان، آیه ۳-۴.

۱۰- سورة معارج (۷۰) آیه ۱۹.

۱۱- همان، آیه ۲۰-۲۱.

۱۲- البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۰۲.

۱۳- سورة عبس (۸۰) آیه ۳۱. مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

۱۴- همان، آیه ۳۲.

۱۵- سورة طارق (۸۶) آیه ۱-۲.

۱۶- همان، آیه ۳.

۱۷- المنهج الاثری، ص ۶۹.

۱۸- سورة زمر (۳۹) آیه ۳.

۱۹- همان، آیه ۱۹.

۲۰- البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۰۵-۲۰۶.

۲۱- سورة آل عمران (۳) آیه ۱۶۲.

۲۲- همان، آیه ۱۷۲-۱۷۳.

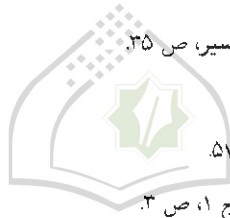
۲۳- سورة یوسف (۱۲) آیه ۲۴.

۲۴- سورة یوسف (۱۲) آیه ۲۴.

۲۵- همان، آیه ۳۲.



- ۲۶- همان، آیه ۳۳.
- ۲۷- المنهج الاثري، ص ۷۰.
- ۲۸- سوره فاتحه (۱) آیه ۴.
- ۲۹- سوره انفطار (۸۲) آیه ۱۷- ۱۹.
- ۳۰- البرهان في علوم القرآن، ج ۲، ص ۲۰۵.
- ۳۱- سوره اسراء (۱۷) آیه ۱۰۶.
- ۳۲- سوره نحل (۱۶) آیه ۴۴.
- ۳۳- همان، آیه ۶۴.
- ۳۴- سوره حشر (۵۹) آیه ۷.
- ۳۵- محمد حسين ذهبي، التفسير والمفسرون، ج ۱، ص ۵۳.
- ۳۶- سوره نحل (۱۶) آیه ۴۴.
- ۳۷- ابن تيميه، مقدمه في اصول التفسير، ص ۳۵.
- ۳۸- همان، ص ۳۷.
- ۳۹- طبري، جامع البيان، ج ۱، ص ۵۷.
- ۴۰- ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ج ۱، ص ۳.
- ۴۱- همان.
- ۴۲- طبري، جامع البيان، ج ۱، ص ۶۲.
- ۴۳- جلال الدين سيوطي، الاتقان في علوم القرآن، ج ۲، ص ۳۸۷.
- ۴۴- جامع البيان، ج ۱، ص ۶۴.
- ۴۵- جامع البيان، ج ۱، ص ۶۳.
- ۴۶- البيان في تفسير القرآن، ص ۳۹۸.
- ۴۷- محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، ج ۲، ص ۱.
- ۴۸- سيد هاشم بحراني، البرهان في تفسير القرآن، ج ۱، ص ۳۸.
- ۴۹- المطالب المسؤول، به نقل از رساله القرآن، ج ۱، ص ۱۵۳.
- ۵۰- همان، ص ۱۵۳.
- ۵۱- همان، ص ۱۵۳.
- ۵۲- فتوني عاملي، مرآة الانوار (مقدمه تفسير البرهان)، ص ۱۵.
- ۵۳- همان.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی



- ٥٤- الزهري في تفسير القرآن، ج ١، ص ٢٨
- ٥٥- التيسار، ج ١، ص ٢٨
- ٥٦- تفسير داسيني، تفسير الصافي، ج ١، ص ٢٨
- ٥٧- مصدر ابن جرير، تفسير العياشي، ج ١، ص ٢٨
- ٥٨- فتوى حاشي، مرقاة الأنوار، ج ١، ص ١٢
- ٥٩- تفسير العياشي، ج ١، ص ١٢
- ٦٠- شرح ابن عاصم، وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ١٣٧
- ٦١- وسائل الشيعة، ج ١٨، ص ١٣٧
- ٦٢- همان، ص ١٣٢
- ٦٣- همان، ص ١٣٩
- ٦٤- سورة بقره، آية (١٦)، ص ٢٣
- ٦٥- صفات الحق، ج ٢، ص ٢٨٢
- ٦٦- كتاب سليم بن قيس، ج ٢، ص ٢٦٥
- ٦٧- ابن تيمية، مقدمة في أصول التفسير، ص ٢٩
- ٦٨- محمد بن جرير، معجم بزرگه، جزء فنی در علوم قرآنی، ترجمه محمود زبیری، ص ٢٧٤
- ٦٩- سورة بقره، آية (٢)، ص ٢٤٢
- ٧٠- سورة النساء، آية (٣١)، ص ١
- ٧١- معارج الأنوار، ج ١، ص ٩٥
- ٧٢- محمد بن سنان، روضة الشهري، میزان الحكمة، ج ٢، ص ٢٠٤
- ٧٣- معارج الأنوار، ج ١، ص ٩٢
- ٧٤- محمد بن سنان، التفسير والمفسرون، ج ١، ص ٧٨
- ٧٥- المقدمة، ص ٢٦٤
- ٧٦- جلال الدين سيوطي، الاتقان، ج ١، ص ١٢٠
- ٧٧- علي بن عفيف، دراجات قرآنية، ج ٢، ص ٧٠
- ٧٨- مقدمة في أصول التفسير، ص ٢٧
- ٧٩- سوادى، السبابة النبوية، ص ١
- ٨٠- همان، ص ١
- ٨١- الاتقان، ج ١، ص ٢٠٨

۸۳- شناخت قرآن مجید

۸۴- قرآن مجید

۸۵- سوره

۸۶- سوره

۸۷- سوره

۸۸- سوره

۸۹- سوره

۹۰- سوره

